

## چه شد که نفت ملی شد؟

منبع: بی بی سی

داستان کتاب "خواب آشفته نفت" و اساسا ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و تاریخ سالهای اول دهه سی خورشیدی دور ملی کردن نفت می گردد. در اینجا نگاهی کوتاه به سیر ملی کردن نفت می اندازیم تا روشن شود که چه عواملی موجب شد که مجلس و دولت ایران تصمیم به ملی کردن نفت خود بگیرند.

\* تمام اطلاعات از کتاب "خواب آشفته نفت" استخراج شده است.

همه ماجراها با ابطال موافقتنامه قوام - سادچیکف\* در جلسه ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ مجلس آغاز شد. در مصوبه مجلس علاوه بر ابطال موافقتنامه، چند حکم کلی تر نیز آمده بود که ممنوعیت مطلق واگذاری امتیاز نفت به خارجیان و استیفای حقوق ایران از نفت جنوب از جمله آنها بود.

نه دولت ایران و نه نمایندگان بریتانیا در آن زمان فکر نمی کردند که تکلیف مذاکره و اقدام برای استیفای حقوق از نفت جنوب به یک امر جدی و دامنه دار مبدل شود. اما دیری نگذشت که توجه افکار عمومی و تأکید مستمر مطبوعات درباره آن و فشار نمایندگان رسمی شوروی که کار نفت را همچنان پی گیری می کردند مطلب را به صورت جدی ترین مسائل کشور درآورد و به فاصله چند ماه استیفای حقوق ایران از نفت جنوب در رأس برنامه های دولت قرار گرفت و مسئله نفت در محافل سیاسی و روزنامه های کشور به عنوان بحث روز مطرح شد.

احمد قوام دستور شروع مذاکرات با کمپانی نفت جنوب را به وزارت دارایی ابلاغ کرد اما با سقوط دولت او در ۱۸ آذر ۱۳۲۶ و تشکیل دولت جدید به نخست وزیری ابراهیم حکیمی جریان امر تا مدتی متوقف ماند.

دولت عبدالحسین هژیر که در آخر خرداد ۱۳۲۷ به جای حکیمی بر سر کار آمد اجرای قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ را در برنامه خود قرار داد. هژیر پس از گفت و گوهای مقدماتی با نمایندگان کمپانی، موضع دولت را طی یادداشتی مشتمل بر ۲۵ ماده در برابر کمپانی مشخص کرد. موضوع مذاکرات مقدماتی اعتراض به سیاست شرکت در استخدام خارجیان و قصور در دادن مسئولیت های کلیدی به ایرانیان بود.

به دنبال این مذاکرات هیئتی از لندن به ریاست "نویل گس"، یکی از مدیران شرکت، در اوایل شهریور ۱۳۲۷ به تهران آمد. مذاکره کنندگان ایرانی معتقد بودند که درآمد نفت ایران در قیاس با عراق و کویت و ونزوئلا عادلانه نیست و نیز تأکید داشتند که صدور نفت به صورت خام باید موقوف شود.

مذاکرات جدی طرفین پس از سقوط حکومت هژیر توسط محمد ساعد که برای بار دوم در آبان ۱۳۲۷ برسر کار آمد آغاز شد. ریاست هیئت کمپانی این بار نیز با نوئل گس بود و ریاست هیئت ایرانی را عباسقلی گلشائیان وزیر دارایی وقت برعهده داشت. موافقتنامه ای که در نتیجه این مذاکرات به امضا رسید در ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۸ برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شد. از این موافقتنامه گاهی به عنوان "لایحه نفت" و گاهی به عنوان "قرارداد الحاقی گس - گلشائیان" یاد می شود.

در آن زمان فرمول تنصیف منافع، معروف به اصل پنجاه - پنجاه در ونزوئلا جاافتاده بود و حال داشت کم کم به خاورمیانه هم راه می جست. شرکت های نفتی مستقل آمریکایی امتیازاتی در منطقه بی طرف کویت و عربستان سعودی گرفته بودند و شرایط این امتیازنامه ها در مقایسه با امتیازنامه ایران بسیار مساعد تر بود. در خود ایران نیز دولت شوروی پیشنهاد امتیازی داده بود که اگر قبول می شد ۴۹ درصد منافع به ایران تعلق می گرفت.

گلشایبان پس از امضای موافقت نامه در گزارشی به مجلس شورای ملی در سوم مرداد ۱۳۲۸ از یک اختلاف اساسی در مواضع دو طرف پرده برداشت. دولت ایران از طرف های مذاکره دو چیز اساسی می خواست. یکی آنکه مانند ونزوئلا از پنجاه درصد منافع برخوردار گردد. دوم آنکه توافق تازه - هرچه باشد - هر پانزده سال یک بار مورد تجدید نظر قرار گیرد.

بریتانیا که بعد از جنگ، خود در وضع دشواری به سر می برد، انتظار چنین برخوردی را از ایران نداشت. دولت کارگری بریتانیا پس از جنگ قوانین مالی سختی وضع کرده بود. به موجب این قوانین نرخ مالیات افزایش یافته و اختیارات شرکت ها در پرداخت سود سهام محدود شده بود. اثر این قوانین طبعاً در برخورد کمپانی با ایران نمودار می گشت.

سرانجام گس در گزارشی به سر ویلیام فریزر، رئیس هیئت مدیره کمپانی، نظر داد که اصل پنجاه - پنجاه را باید به نحوی قبول کرد. حصول توافق بدون پذیرش این اصل غیرممکن می نمود.

گلشایبان بعد از سه ماه مذاکره در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ به نخست وزیر نوشت که او و اعضای کمیسیون مأمور مذاکره بر آن اند که پیشنهاد های شرکت، نظر قانون گذار ایران را تامین نمی کند و ادامه مذاکرات نیز سودی نخواهد داشت. پیشنهاد گلشایبان آن بود که با نظر پروفیسور ژیلبرت ژیدل و مشاورین حقوقی دیگر وسایل ارجاع امر را به حکمیت فراهم نمایند.

پروفیسور ژیدل بر آن بود که جریان حکمیت باید فوراً شروع شود تا کمپانی زیر فشار قرار گیرد. اما دولت از رفتن به حکمیت بیم داشت و ظاهراً فشار شاه مهمترین عاملی بود که دولت را وادار می کرد کوتاه بیاید و سر و ته اختلاف را به نحوی هم بیاورد.

در انتخابات مجلس شانزدهم بسیار کوشش شد تا نمایندگان مخالف به مجلس راه نیابند. در این دوره دو امر مهم می بایستی انجام گیرد: اصلاح قانون اساسی که مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ آن را برعهده مجلس شانزدهم گذاشته بود، و تصویب لایحه نفت. به رغم کوشش هایی که از سوی دولت و عوامل دربار و ستاد ارتش صورت می گرفت مخالفان روز به روز متشکل تر می شدند.

گروه هایی که به این گونه مداخلات در جریان انتخابات معترض بودند دور دکتر مصدق گرد آمدند و در اول آبان ماه ۱۳۲۸ بیست تن از نمایندگان این گروه ها در منزل دکتر مصدق بنا بر این گذاشتند که جبهه واحدی به نام "جبهه ملی" تشکیل دهند

در آن هنگام که جبهه ملی تشکیل شد مسئله نفت در برنامه آن نبود. جبهه تنها خواستار تجدید نظر در قانون انتخابات، قانون مطبوعات و اصول حکومت نظامی بود. اما جریان کار بعدها نفت را به صورت تنها مسئله مورد نظر جبهه درآورد.

کمتر از دوهفته بعد از تشکیل جبهه ملی، هژیر وزیر دربار به قتل رسید. ضارب، سید حسین امامی از اعضای فدائیان اسلام بود. و درست در همین روز جرج مک گی معاون وزارت خارجه آمریکا که سوابق نفتی در خور توجهی داشت به تهران آمد و با شاه و برخی از رجال ایران ملاقات کرد.

در جریان انتخابات مجلس شانزدهم، کوششهای معترضین به نادرستی انتخابات سبب شد که انتخابات تهران از سوی انجمن نظارت بر انتخابات باطل اعلام شود. در تجدید انتخابات، هشت تن از نامزدان جبهه ملی به مجلس شانزدهم راه یافتند. دکتر مصدق نماینده اول تهران شد و آیت الله کاشانی نیز که در تبعید به سر می برد، پس از انتخاب در میان استقبال عظیم مردم به تهران بازگشت.

مجلس شانزدهم روز ۲۰ بهمن بعد از بازگشت شاه از آمریکا افتتاح شد. دولت ساعد طبق سنت پارلمانی در ۲۸ اسفند استعفا داد و علی منصور مأمور تشکیل دولت جدید شد. منصور در برنامه دولت خود اشاره ای به لایحه نفت نکرده بود و برخلاف انتظار و توقع انگلیسی ها هیچ گاه حاضر نشد که برای تصویب آن در مجلس فعالیتی نشان دهد.

روز ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورا به تقاضای منصور کمیسیون مخصوصی برای رسیدگی به کار نفت تشکیل داد و لایحه نفت را به این کمیسیون ارجاع کرد. این کمیسیون ۱۸ عضو داشت که دکتر مصدق و چهارتن دیگر از نمایندگان جبهه ملی ایران جزو این ۱۸ تن بودند.

منصور پیش از آن که کمیسیون نفت کار خود را شروع کند استعفا داد و فرمان نخست وزیری در ۵ تیر ۱۳۲۹ به نام سپهبد علی رزم آرا که تا آن موقع ریاست ستاد ارتش را بر عهده داشت صادر شد. نخستین جلسه کمیسیون نفت نیز در همین زمان تشکیل شد.

رزم آرا به سفارت آمریکا قول داده بود که برنامه ای جدی برای اجرای اصلاحات تنظیم خواهد کرد و آمریکایی ها چنین تحولی را در ایران برای مقابله با کمونیسم ضروری می دانستند. در برنامه کار رزم آرا دو اصل مهم دیگر هم وجود داشت، یکی محدود کردن قدرت شاه و دیگر برهم زدن ساختار قراردادهای نفتی و قبول همان مقدار درآمدی که در سایر کشورهای نفت خیز خاورمیانه مورد توافق قرار می گیرد.

اما رزم آرا از همان آغاز با مخالفت مصدق در مجلس رو به رو شد. مصدق او را به خیانت و فساد متهم کرد و گفت که دولت او را برای تجزیه ایران آورده اند.

انگلیسی ها فکر می کردند او را آورده اند تا لایحه نفت را به همان صورت که هست از تصویب بگذرانند و او قول داده بود که این کار را خواهد کرد. در بن بست که پیش آمده بود نه رزم آرا قادر بود معجزه ای را که انگلیسی ها از او توقع داشتند انجام دهد و نه انگلیسی ها حاضر بودند که برای خاطر او از موضع خود عقب بنشینند.

رزم آرا که با سرسختی انگلیسی ها مواجه شده بود رو به آمریکایی ها آورد و از آنها خواست تا انگلیسی ها را زیر فشار بگذارند. دین اچسن وزیر خارجه آمریکا در پیامی به ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا از سرسختی کمپانی نفت و عدم توجه به شرایط موجود ایران گله کرد و هشدار داد که بنا به گزارش های سفارت آمریکا در تهران، این سیاست به یک انفجار خواهد انجامید. اما ویلیام فریزر رئیس هیئت مدیره کمپانی مردی نبود که با این ملاحظات از موضع خود عدول کند.

او بی پرده و صریح گفت وظیفه من حفظ منافع سهامداران است و نه کمک به کشورها. او حتی دولت بریتانیا را از هرگونه نرمش برحذر می داشت. وزارت خارجه آمریکا سرانجام به این نتیجه رسید که دولت بریتانیا در واقع در چنگال کمپانی گرفتار آمده است.

آمریکا که با اجرای طرح مارشال و احیای اقتصاد درهم شکسته اروپای غربی برای ممانعت از گسترش حرکت های کمونیستی در این بخش از دنیا می کوشید، معتقد بود که کشورهای خاورمیانه هم باید با اتکا به درآمد نفت خود اقتصاد خویش را سامان دهند تا در اردوگاه غرب باقی بمانند.

جرج مک گی که در ۱۹۵۰ معاون وزارت خارجه آمریکا بود به نمایندگان شرکت های عضو آرامکو گفته بود: "وزارت امور خارجه به این نتیجه رسیده است که آرامکو در صورتی که بخواهد امتیاز خود را در معرض مخاطره قرار ندهد باید آماده برای پرداخت مبلغ قابل توجهی به امتیاز دهنده باشد."

قرارداد تنصیف منافع با عربستان سعودی در ۹ دی ماه ۱۳۲۹ به امضا رسید. انگلیسی ها بسیار کوشیدند دست کم اعلام رسمی این توافق به تاخیر بیفتد ولی موفق نشدند.

در ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۰ (۳۱ شهریور ۱۳۲۹) مک گی معاون وزارت خارجه آمریکا به لندن رفت و کوشید تا انگلیسی ها را به نرمشی در برابر رزم آرا وادارد. رزم آرا چیز زیادی نخواست به بود اما بریتانیایی ها گفتند هرچه در برابر ایرانیان کوتاه بیایند توقعات آنان افزایش می یابد و کوشش های مک گی در این میان بر آهن سرد کوبیدن بود.

سفیر بریتانیا پیش نویس طرحی را در اختیار رزم آرا گذاشت که می بایستی آن را به تصویب کمیسیون نفت برساند و به موجب آن دولت مکلف می شد که اصل تنصیف منافع را به عنوان دستورالعمل خویش در مذاکره با کمپانی دنبال کند.

این بار همه تلاش ها بر این بود که مسئله ملی کرن به کلی فراموش شود و با قبول اصل پنجاه - پنجاه سررشته مشکلی که اینک حس می شد از کنترل دولت خارج گشته است هم آورده شود.

عصر روز ۱۲ اسفند رزم آرا در کمیسیون نفت حاضر شد و گفت موضوع نفت را برای بررسی به منحصصین ارجاع کرده و نباید در این باره بدون مطالعه و تهیه مقدمات اقدام شود. رزم آرا در این جلسه کوشید تا به استناد نظر مشاوران فنی خود و تاکید بر مشکلات اداری و پیچیدگی های نفت از شور و حرارت هواداران ملی کردن بکاهد.

چهار روز بعد (۱۶ اسفند ۱۳۳۹) رزم آرا ترور شد. خلیل طهماسبی یکی از اعضای گروه فداییان اسلام او را از پای درآورده بود. حسین علا در ۲۱ اسفند مامور تشکیل دولت شد.

مصدق در فردای قتل رزم آرا پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را که تا آن روز تصویب نشده بود یک بار دیگر به رأی گذاشت و اعضای کمیسیون به اتفاق آرا آن را تصویب کردند. در جلسه ۲۴ اسفند ماه از ۱۳۱ نماینده ، ۹۵ نفر در جلسه حضور داشتند و همه آنها به گزارش کمیسیون نفت رأی مثبت دادند. مجلس سنا هم در آخرین روز سال یعنی ۲۹ اسفند ۱۳۳۹ این گزارش را تصویب کرد.

• موافقتنامه ای درباره نفت شمال ایران بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی که در فروردین ۱۳۳۵ در سفر قوام به شوروی و مذاکره بر سر آذربایجان که به وسیله فرقه دمکرات خودمختاری اعلام کرده بود امضا شد.

پایان